فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی
Human Sciences Research Journal
دوره جدید، شماره بیست و سوم، زمستان ۱۳۹۸، صص ۱۷۴-۱۵۵ New Period, No 23, 2020, P 155-174
شماره شاپا (۲۴۷۶-۷۰۱۸) ISSN (2476-7018)

بررسی تعاملات ترکیه و داعش با تاکید بر نظریهٔ ژئوپلیتیک انتقادی

بهرام عجملو
کارشناسی ارشد روابط بین الملل

چکیده
هدف تحقیق حاضر بررسی تعاملات ترکیه و داعش با تاکید بر نظریهٔ ژئوپلیتیک انتقادی است. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و کتابخانه ای انتخاب شده است. نتایج بررسی‌ها نشان داد که با توجه به فجایع و خشونت‌های عیان گروه‌های تکفیری و به ویژه داعش، مقامات آنکارا سعی کردند جنایات داعش را محکوم کنند، اما در صحنه عمل و به زعم تحلیلگران، حمایت‌های ترکیه از داعش با منافع استراتژیک و ژئوپلیتیک آنان در منطقه توأم بوده است و با مفروضات نظریه ژئوپلیتیک انتقادی که در فرضیه تحقیق بدان اشاره شد، قابل تحلیل است. به طوری که اگر در فرضیه از استعاره قدرت در نظریه ژئوپلیتیک انتقادی یاد شد و گفته شد ترکیه از قبل آن سعی در تضعیف رقیب خود یعنی ایران و قطب مقاومت داشت، در طی تحقیق تلاش شد تا اثبات شود که پیشبرد گفتمان قدرت برای مقامات ترک علاوه بر وجوه ایجابی و مبتنی بر مدل سازی، نیاز به غیریت سازی با قطب مقاومت منطقه ای داشت و داعش نماینده ای جهادی و رعب انگیز برای ضدیت با ایران و هلال شیعی بود و می‌توانست حداقل در موازنه قدرت منطقه‌ای به کمک ترکیه بیاید.

واژه‌های کلیدی: تعاملات ترکیه و داعش، ژئوپلیتیک انتقادی، جبهه النصره

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

مقدمه

تغییر و تحول و بروز و ظهور مسائل و پدیده‌های گوناگون، وجه مشخصه سیاست جهانی و بین المللی تعریف می‌شود و نقش این مهم در مناطق حساس و راهبردی جهان بسیار بیشتر به چشم می خورد. در این بین یکی از مهم ترین تغییراتی که از دهه دوم هزاره جدید در منطقه استراتژیک خاورمیانه به وقوع پیوست، جریان موسوم به بیداری اسلامی یا بهار عربی بود که منجر به کنش‌ها و واکنش های مختلف منطقه‌ای و بین المللی شد. این کنشها و واکنش‌ها گاه از جانب دولت‌های منطقه ای و بین المللی و گاه از جانب نهادهای منطقه ای و بین المللی بود.

در این بین ترکیه از جمله کشورهایی بود که از بدو پیدایش این جریانات سعی کرد از آن بهره برداری حداکثری کند و برای این مهم سیاست‌های متنوع و بعضا ناهمگونی را در پیش گرفت. این سیاست‌ها اگر چه در ابتدا با نگرشی ایجابی در راستای تبلیغ اسلام لیبرال حزب عدالت و توسعه برای مدل سازی آن در کشورهای درگیر نا آرامی معنا یافت، اما با قدرت گرفتن گروه‌های تکفیری نظیر داعش در عراق و سوریه، با رویکردی سلبی در راستای مسائلی چون تضعیف موقعیت اسلام شیعی و قطب مقاومت منطقه ای تعریف شد تا جایگاه ژئوپلیتیک شیعه که موجب واهمه کشورهای منطقه ای شده بود تا حدی تضعیف شود. یک چنین سیاستی زمانی بیشتر معنا می‌یافت که در نظر داشته باشیم که اصولا پس از پایان جنگ سرد، بنا به دلایلی چند، برخی بازیگران و پدیده‌های غیر دولتی نیز در صدد برآمده بودند با شکستن قیود محلی و گسستن از بندهای ذره وارگی، اندک اندک به مقوله ای فراگیر و جهان گستر در سپهر زیست سیاست جهانی بدل گردند (وینسی، ۲۰۰۹: ۱). و داعش و حتی جبهه النصره واجد چنین شرایطی می‌توانست باشد. با این حال سیاست‌های آنکارا در قبال داعش با توجه به خشونت‌ها و جنایت های فجیع آنان، اگر چه به صورت مستقیم در حمایت از آنان تعریف نشده بود، اما حداقل در هنگامه قدرت داعش در مخالفت صریح و عملیاتی با عملکرد داعش نیز قابل ارزیابی نبود. به واقع به نظر می‌رسد ترکیه در قبال داعش رویکردهای متفاوتی در پیش گرفت. به طوری که از یک طرف دولت ترکیه از بدو قدرت گرفتن داعش در عراق و سوریه مدعی بود که نه تنها هیچ گاه به این گروه تروریستی کمک نکرده، بلکه اولین کشوری بوده که با آن به مبارزه بر خواسته است، اما از دیگر سو رویکرد مثبت ترکیه نسبت به داعش نیز با واسطه قرایتی از جانب تحلیلگران مورد تائید قرار گرفته است، زیرا این کشور در سال‌های قدرت داعش نسبت به تبادلات مرزی، سازمان دهی داعش و جذب نیرو در داخل ترکیه اغماض کرده یا به صورت مؤثری عکس العمل نشان نداده است (قاسمی، ۱۳۹۵).

با توجه به این ملاحظات این پژوهش درصدد پاسخگویی به این پرسش اساسی است که از منظر مفروضات ژئوپلیتیک انتقادی، سیاست‌های ترکیه در قبال داعش، چگونه قابل تبیین و ارزیابی است؟ فرضیه این نوشتار نیز، این گونه است که مطابق با عناصر اصلی ژئوپلیتیک انتقادی (فضا و هویت)، دولت ترکیه در هنگامه قدرت داعش در صدد برآمد با حمایت نامحسوس از آنها در حوزه استعاره قدرت، جایگاه منطقه

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

ای قطب مقاومت و به ویژه ایران را تضعیف کند؛ در حوزه استعاره فضا، تمایلات فدرالیستی اکراد را تحت الشعاع قرار دهد و در نهایت در گستره استعاره هویت، ضمن غیریت سازی و تضعیف تفکر شیعی با بهره وری از ابزار داعش، به تدریج هویتی از اسلام را به نمایش بگذارد که مدنظر سران ترکیه و اردوغان است و چند سالی است که با توجه به تحولات داخلی ترکیه به محاق رفته است. با توجه به این پرسش و فرضیه روش تحقیق به کار گرفته شده در این تحقیق، روش توصیفی تحلیلی خواهد بود. به این معنا که ضمن توصیف عناصر نظریه ژئوپلیتیک انتقادی و برخی از رویکردهای اندیشمندان و مقامات سیاسی، در پی تحلیل و تطبیق این عناصر و رویکردها بر مواضع ترکیه در قبال داعش بر خواهیم آمد.

پیشینه پژوهش

تا به اکنون آثاری چند در زمینه رویکرد ترکیه در قبال تحولات منطقه‌ای و داعش به رشته تحریر درآمده‌است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

- دسته ای از منابع درباره سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه و سیاست آنکارا در قبال بحران سوریه تحریر شدند. در این آثار، به چرخش سیاست ترکیه از میانجیگری به مخالفت با رژیم اسد و حمایت‌های ترکیه از مخالفان دولت بشار اسد اشاره شده است. این آثار، مهم ترین دلایل چنین سیاستی را مسائلی مثل تضعیف ایران و پیشی گرفتن از آن در منطقه یا بهبود روابط ترکیه با غرب می‌دانند. از جمله این آثار، می‌توان به مقالاتی نظیر «ترکیه و بحران سوریه؛ از میانجیگری تا حمایت از مخالفان دولت» (۱۳۹۱) مرقوم حسین مسعودنیا، عاطفه فروغی و مرضیه چلمقانی، همچنین مقاله «ترکیه، سوریه و دولت اسلامی» (۲۰۱۶) نوشته آنیتا سانگوپتا و درنهایت مقاله در مجاورت تروریسم؛ سیاست سوری ترکیه و ظهور دولت اسلامی» (۲۰۱۴) از جاناتان أسچنزر و مری طاهر اغلو اشاره کرد.

- دسته دیگر از منابع از چرخش پارادایمی در استراتژی ترکیه در قبال سوریه و دلایل آن به طور مختصر حکایت می‌کنند. در این آثار، هدف این چرخش، نگرانی آنکارا از همکاری آمریکا با کردهای سوریه و بنیاد یافتن حکومت خودمختار کردی (تهدید/ مسئله کردها)، حفظ ثبات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ترکیه (تهدید / مسئله اقتصادی و اجتماعی)، حفظ موازنه قدرت در برابر ایران و از دست ندادن نقش مهم منطقه ای و همچنین مهار تهدید پناهندگان ذکر شده است.

از جمله این آثار می‌توان به مواردی نظیر پایان نامه ترکیه و درخواست آن برای ایجاد منطقه امن در سوریه» (۲۰۱۶)، کارلوت هلن شارینگا به راهنمایی پائولو پارا از دانشگاه استکهلم و نیز مقاله «تغییر پارادایمی در استراتژی سوری ترکیه» (۲۰۱۵) هیثم باسون و دیگران اشاره کرد. علی رغم وجود این آثار تا بدان جا که نگارندگان متن اطلاع دارند تا به اکنون اثر مستقلی که از منظر ژئوپلیتیک انتقادی به بررسی سیاست ترکیه نسبت به داعش پرداخته باشد نگاشته نشده است.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

چهارچوب نظری پژوهش: ژئوپلیتیک انتقادی

معمولا هر گاه سخن از ژئوپلیتیک مطرح می‌شود ارتباط بین جغرافیا و سیاست مطرح می‌شود. در واقع این دانش که در دوره رقابت امپریالیستی بین سال‌های ۱۸۷۰ و ۱۹۴۵ م و توسط بزرگانی چون راتزل، ماهان، کیلن و مکیندر متولد شد، بر مزیت‌های طبیعی مکان ها و موقعیت‌های خاص برای شکل فضایی و رشد کشورها تأکید داشت و با چنین نگاهی بین جغرافیا و سیاست پیوند برقرار ساخت، اما دیر زمانی نگذشت که به واسطه کمرنگ شدن ژئوپلیتیک سنتی در نتیجه رقابت شوروی و آمریکا در جریان جنگ سرد و استراتژی بازدارندگی جنگ سرد از دفاع سرزمینی به توازن هسته ای، نظریات ژئوپلیتیک دچار تغییراتی گشت که عمدتا ریشه در نهضت فراساختاری داشت که در دهه ۱۹۶۰ م در فرانسه اوج یافت، زیرا تقریبا در چنین زمانی بود که ایولاکوست مشاهده کرد که ژئوپلیتیک رایج به دلیل سوء استفاده از شواهد جغرافیایی به نفع مقاصد امپریالیستی لکه دار شده است؛ بنابراین، این دانش باید از لحاظ علمی، مستقل و بی‌طرفانه شود احمدی پور و بدیعی، ۱۳۸۱).

چنین شرایطی اول بار مجموعه نظریات مرتبط با ژئوپلیتیک انتقادی در آثار «اگنیو» و کوربریج» در سال ۱۹۸۹ م و دالبی در سال ۱۹۹۱ م متولد شد و نمود خود را در قالب مفهوم قلمروسازی گفتمانی نشان داد که در تعریف آن گفته شده فرایندی است که بر مبنای آن، افراد، گروه‌ها با کشورهای مسلط برای کنترل و مدیریت فضای جغرافیایی در راستای نظم سیاسی و ژئوپلیتیکی مطلوب خود، گفتمان هایی را تولید می‌کنند که در آن از اعمال قدرت صرف یا مستقیم برای کنترل فضا فراتر می‌روند. با این تعریف قلمرو سازی گفتمانی در نظریه ژئوپلیتیک انتقادی شامل روابط عملی میان فضا، قدرت و هویت است (افضلی، بدیعی از نداهی، ذکی و کیانی، ۱۳۹۴). در اینجا بر مبنای نگره های ژئوپلیتیک انتقادی برخی از ممیزات سه عنصر فوق مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف- قدرت:

قدرت در نظریه ژئوپلیتیک انتقادی بر مبنای نگرش اندیشمندانی چون نیچه و دلوز یا فوکو قابل بررسی است. به عنوان مثال دلوز با وام گیری از اراده معطوف به قدرت نیچه، دو نوع قدرت کنشی و واکنشی را تبیین می‌کند که به کنش معطوف به خود و کنش معطوف به دیگری قابل تقسیم بندی است. در طرح نظام‌مند دلوز این تمایز در قالب نیروی فرادست (نیرویی که در مواجهه با نیروی دیگری غلبه دارد) و نیروی فرودست (که تحت غلبه فرادست است خود را نشان می‌دهد و ناظر بر آن است که نیروی فرودست یا تحت سلطه، نیروی واکنشی است که فقط در رابطه با نیروی کنشی می‌توان به درک آنها نائل شد (افضلی، بدیعی از نداهی، ذکی و کیانی، ۱۳۹۳). بدیهی است که این طرز از بینش در روابط بین دولت‌ها با یکدیگر و حتی در روابط آنها با بازیگران مختلف نظام بین الملل قابل بررسی است، زیرا قائلان به ژئوپلیتیک انتقادی، بیش از تکیه بر تعیین نقش جغرافیا در شکل‌گیری سیاست خارجی کشورها، به دنبال

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

کشف و تحلیل تصاویر ذهنی سیاستمداران هستند. آنها تلاش می‌کنند از لایه‌های سخت و ملموس نظام سیاسی جهان که مورد اهتمام ژئوپلیتیک سنتی است عبور کنند و با کشف عوامل و روابط پنهان قدرت، تاثیر تفاسیر ذهنی سیاستمداران بر نظم جهانی را آشکار کنند. در سایه چنین نگرشی بررسی مسئله قدرت امری پیچیده و چند بعدی می‌شود، زیرا قدرت از وجوه سخت خود عبور کرده و در پشت ایدئولوژی و تفکر سیاستمداران پنهان می‌شود. برای شکل گیری وحدت نظر در حوزه قدرت در نظریه ژئوپلیتیک انتقادی اگر جنس گفتمان‌ها به یکدیگر نزدیک باشد و رویکرد مشابهی را دنبال کنند، فضای قدرت مشترک به وجود خواهد آمد.

ب- فضا:

فضا که معمولا در ادبیات پست مدرن به عنوان نتیجه تعیین مرزهایی بین گروه‌های اجتماعی برای شناسایی و حفظ انسجام معنا می‌شود، اگر چه مطابق با تعبیر زیمل دربردارنده عناصری کلیدی مثل انحصاری بودن (به معنای تسلط قدرت مسلط بر قلمرو یا سرزمین)، (مرز به سان واقعیتی فیزیکی و مادی و تنظیم گر روابط بین افراد و گروه های اجتماعی) و مجاورت فضایی (به معنای فضای تکوین بخش حس مجاورت بین مردم است، اما اگر برآیند تفکر زیمل در مورد فضا و شاخه‌های آن را نظریه تولید فضا بدانیم که به ایجاد فضای ما (خودی‌ها) در مقابل آنها (بیگانه) منجر می‌شود (افضلی، بدیعی از نداهی، ذکی و کیانی، ۱۲۹۴)؛ به نوعی از تأملات جدید در گفتمان سازی از مبحث ژئوپلیتیک در راستای آنچه ژئوپلیتیک انتقادی نامیده می شود نزدیک شده ایم. این تأملات جدید در نتیجه تأثیرپذیری از ساختارهای معنا بخش ژئوپلیتیک و هم زمان با دخالت عناصر هر دوره زمانی خود را نشان می‌داد. به واقع اهمیت فضا در مباحث ژئوپلیتیک انتقادی بیشتر آنجا خود را نشان می‌داد که اتو تایل در کتاب خود یعنی «ویژگی ژئوپلیتیک پست مدرن» از واژه هرمنوتیک فضایی استفاده می‌کند و معتقد است در جغرافیای پست مدرن عامل فضا در پیوند با زمان معنا می‌گیرد و فنا از زمانهای مختلف تحت تأثیر قدرت، سیاست و ایدئولوژی شکل می‌گیرد و در قالب متن‌های زبانی قابل تفسیر است (افضلی و کیان، ۱۳۹۱). با چنین نگرشی نوع قدرت حاکم با رویکردی هرمنوتیکی و تفسیر محور، نظریه ژئوپلیتیک را متناسب با منافع و خواسته‌های خود در زمان تعبیر می‌کند و شاید به همین واسطه نوعی از سیالیت در نظریه ژئوپلیتیک متناسب با تفاسیر مختلف در ادوار مختلف معنا می‌یابد.

ج- هویت:

گفته می‌شود هویت حاصل شرایط اجتماعی و کنش انسان‌هاست. یعنی هویت امری طبیعی، ذاتی و از پیش موجود نیست، بلکه همیشه ساخته می‌شود؛ بنابراین، برساختهای معرفتی است. در اینجا صرف نظر از مباحث نظری مرتبط با شناخت هویت، می‌توان گفت در گفتمان‌های ژئوپلیتیکی هویت و ذهنیت سوژه در

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

راستای دوقطبی «ما» و «آنها» سامان می‌یابد؛ یعنی هویت یابی به واسطه غیریت سازی و غیریتها به کمک برجسته سازی و به حاشیه رانی شکل می‌گیرند که خود شیوه ای برای حفظ و استمرار قدرت است. نکته مهم آن است که گفتمان‌های ژئوپلیتیکی می‌توانند به واسطه دشمن هویت پیدا کنند و نظام معنایی یک گفتمان باید آن را در مقابل ساختار نظام معنایی گفتمان رقیبش قرار دهد. به عبارت دیگر هر گفتمان ژئوپلیتیکی به منظور هویت یافتن، به ناچار شروع به تولید دشمن برای خود می‌کند (افضلی، بدیعی از نداهی، ذکی و کیانی، ۱۳۹۲). از طرف دیگر دولت‌ها در صدد بازاندیشی در هویت خود نیز بر می آیند. مثلا آدلر در همین زمینه با تکیه بر هزینه دولت‌ها، اعتقاد دارد که توجه دولت‌ها به هویت، بیانگر آن است که کشورها نیز مانند افراد تا حد زیادی زندانیان هویت و دسته‌های ارزشی خود از جهان هستند، به نظر او هویت دولت ها محور تعریف آنها از واقعیت و برساختن مسائلی چون قدرت، منافع ملی، دوست و دشمن، امنیت و غیره است و در نهایت تصمیم گیری و کنش بر اساس آنها صورت می‌گیرد (متقی و رشیدی، ۱۳۹۴). بر همین اساس الکساندر ونت نیز معتقد است کنشگر در جریان پیگیری منافع خود رفته رفته ناگزیر است در نظام هویتی خود تجدیدهایی را قائل شود تا در فضای جدید بهتر بتواند علایق و منافعش را به دست آورد (متقی و رشیدی، ۱۳۹۴). به هر روی با تأکید این سه عنصر و با استناد به حلقه اتصال نگرش گفتمانی، نظریه ژئوپلیتیک انتقادی معنامند می‌شود و البته با توجه به اینکه در نظریه ژئوپلیتیک انتقادی بر مباحث گفتمانی تأکید زیادی می‌شود، در زمانی که این مهم بخواهد به حوزه تحلیل سیاست خارجی کشورها وارد شود، به تعبیر گادیس «کدهای ژئوپلیتیکی» ساخته می‌شود که ناظر بر انگاره‌های استراتژیکی است که قابل تغییر بوده و دوام و استحکام آنها بسته به فرضیات در مورد منافع کشورها و تهدیدات علیه آنها معنا یافته و در هر زمانی قابل تغییر است (عرب، ۱۳۹۲). با توجه به این مسئله ما در ادامه درصدد هستیم کدهای ژئوپلیتیکی مرتبط با حمایت ترکیه از داعش را به همراه سه گانه فنا، قدرت و هویت را در تحلیل عملکرد ترکیه در خصوص داعش تطبیق دهیم.

تمهید اول: مفهوم قلمروسازی گفتمانی و تحلیل ذهنیت مقامات ترکیه در قبال داعش

گفته شد قلمروسازی گفتمانی از ذهنیت مقامات سیاسی یکی از مباحثی است که در نظریه ژئوپلیتیک انتقادی محل توجه قرار گرفته است و به نظر می‌رسد موجب کدسازی ژئوپلیتیکی است. در زیر تلاش می‌شود در گام اول اثبات شود که چگونه مقامات آنکارا تحت تأثیر شرایط زمان، مکان و ایدئولوژی اگر چه به لحاظ نظری عملکرد داعش را محکوم می‌کردند، اما نشانه هایی قابل تأمل در خصوص حمایت ترکیه از داعش حداقل تا اواسط سال ۲۰۱۷ م نیز موجود است. برای نیل به این مهم ابتدا اشاراتی ولو کوتاه به مواضع مقامات ترکیه در خصوص داعش می‌شود و در ادامه قلمرو گفتمانی کنش مرتبط با نحوه عمل مقامات آنکارا تحلیل می‌شود.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

بر این اساس می‌توان گفت مقامات بلندمرتبه ترکیه همواره در سال‌های اخیر به کرات در خصوص داعش موضع گیری کردند. مثلا در سپتامبر ۲۰۱۶ م «رجب طیب اردوغان» رئیس جمهور ترکیه در حاشیه نشست «جی ۲۰» در چین اعلام کرد که ترکیه آماده پیوستن به عملیات نظامی امریکا علیه مواضع گروه تروریستی داعش در شهر الرقه سوریه است. مشابه چنین اظهاراتی از سوی اردوغان در ضدیت ترکیه با داعش در می ۲۰۱۶ م نیز بیان شده بود. همچنین «مولود چاووش اغلو» وزیر امور خارجه ترکیه نیز در سپتامبر ۲۰۱۶م اعلام کرده بود آنکارا عملیات خود در سوریه را تا پاکسازی کامل داعش ادامه خواهد داد، اما در حوزه عملی و تحلیلی با کدسازی‌های ژئوپلیتیک متناقضی در خصوص نحوه عملکرد ترکیه در قبال داعش روبه رو می‌شویم. به طوری که حداقل در سه سطح از تحلیل می‌توان به کدسازی ژئوپلیتیکی متناقضی از عملکرد ترکیه در قبال دلایل حمایت این کشور از داعش پرداخت.

بر این اساس در سطح تحلیل اول، بر زمینه سازی با کمک مقامات ترکیه در ظهور داعش تأکید شده است. در این زمینه برخی تحلیلگران معتقدند «جنوب شرق ترکیه، بدون تردید به مهم ترین قلمرو برای تأمین مالی، به ویژه از طریق فروش نفت و آثار باستانی و قاچاق که از لحاظ تاریخی نامتعارف بوده است و تأمین لجستیکی و تسلیحاتی و نیروهای انسانی جنبش‌های افراطی در حال جنگ در سوریه تبدیل شده است» (اسچنزر و طاهر اغلو، ۲۰۱۴). این حمایت‌ها به همراه اجازه دولت ترکیه به عبور جهادگرایان از مرزها (چه به درون سوریه از خاک ترکیه و چه بازگشت از سوریه به ترکیه) به خیزش این گروه‌ها کمک کرده و توانایی‌های این گروه‌ها را برای ایجاد یک مرکز عملیاتی بالا برده و با تحکیم پایه‌های لجستیکی، قدرت جنگ آوری و ویرانگری آنها را افزایش داده است (بکدیل، ۲۰۱۵/ بیهتر و میبر، ۲۰۱۶). حتی برخی تحلیلگران ترک؛ نظیر چنگیز چاندار، از برجسته ترین روزنامه نگاران ترکیه، در تفسیر سازی ذهنی این مسئله می‌نویسد: «سازمان اطلاعات ترکیه (میت) قابله ای بود که به زایش قدرتمندانه جنبش مسلحانه سنی کمک کرد» (فیلیپس، ۲۰۱۴).

از طرف دیگر در دومین سطح از تحلیل، گفته شده مقامات ترکیه در قدرت گرفتن داعش در منطقه نیز نقش مهمی را ایفا کردند و این قدرت گرفتن مبتنی بر ایجاد زمینه و بستر برای دادن عمق ژئوپلیتیک به داعش (البته متناسب با اقتضائات زمان) بوده است. مثلا بارکی در این زمینه معتقد است نظارت سهل انگارانه و غیر جدی مرزها متضمن این معنا بوده که داعش می تواند خاک ترکیه را عمق استراتژیک خود قرار دهد تا بر اساس آن به انتقال مجروحانش بپردازد، به تجارتهای پولساز دامن بزند و در شهرهای مرزی ترکیه نیروهای اجرایی و دفاعی لازم بگمارد که به وقت ضرورت نیروهای ضد داعشی را منهدم کنند (بارکی، ۲۰۱۶). برخی هم معتقدند که این سیاست مرزی ترکیه در واقع یک سیاست مبتنی بر عدم مداخله» و «درهای باز» بوده که مرزهای ترکیه و سوریه را به یک «حوزه انتخاب» برای جهادگرایان تبدیل کرده است. روامداری نسبت به انتقال و عبور جهادگرایان، سبب شده که این کشور را «بزرگراه

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

جهادگرایی» نام گذارند که در نتیجه منجر به خلق یک «جهادستان جدید» در قلب خاورمیانه ذاتا نزاع پرور و کشمکش زا شده است (بالسی۲، ۲۰۱۴).

اما در سومین سطح از تحلیل علت حمایت ترکیه از داعش در ذیل نقش واسط و میانجی بودن ترکیه برای جریان کمک های مالی و نظامی بازیگران و دولت های غرب خلیج فارس به مخالفان سوری تفسیر شده است، زیرا تأمین کنندگان مالی افراط گرایان، به ویژه عربستان و قطر و کویت با اعضای گروه های افراطی داعش در خاک ترکیه ملاقات و از آنان حمایت می کردند.

(بالتا"، ۲۰۱۵/ اسچنزر و طاهر اغلو، ۲۰۱۴). در این راستا، تحلیل گران غربی از جمله باراک برفی به این فعالیت‌ها شهادت می‌دهد. او می‌گوید: «جهادگرایان خانه‌های امن در شهرها و استان‌های مرزی از جمله؛ انطاکیه و قاضیان تب و کیلیس و ریحانلی دارند؛ جایی که آنها با تأمین کنندگان مالی خلیج (فارس) ملاقات می کنند و سپس کمک‌های لجستیکی دریافت می‌دارند» (اسچنزر، ۲۰۱۴). به هر روی اگر این کدهای ژئوپلیتیکی را بپذیریم در ادامه تلاش می شود که بر مبنای انگاره های سه گانه گفتمان سازی در ژئوپلیتیک انتقادی به واکاوی دقیق تر و موردی علل حمایت ترکیه از داعش بپردازیم.

تمهید دوم: استعارات ژئوپلیتیک انتقادی و تحلیل رویکرد ترکیه در قبال داعش

همچنان که گفته شد مؤلفه‌های اصلی ژئوپلیتیک انتقادی مشتمل بر سه گانه قدرت، هویت و فضاست. با توجه به این محورها در ذیل به واکاوی مجزای هر یک از این استعارات در تحلیل رویکرد ترکیه در قبال داعش می‌پردازیم.

استعاره قدرت و تحلیل رویکرد ترکیه در قبال داعش

استعاره اولین ژئوپلیتیک انتقادی که در راستای گفتمان سازی مورد استفاده قرار گرفته است، مفهوم قدرت است. در اینجا به نظر می رسد علت حمایت ترکیه از داعش یا حداقل عدم اتخاذ مواضع صریح علیه آنان، جایگاه قدرت منطقه ای ایران به مثابه یکدیگری قدرتمند بوده و رویکرد ترکیه در قبال داعش، تلاش برای پرهیز از تنزل موقعیت منطقه ای یا همان انگاره فرودست شدن ترکیه بوده و داعش نماینده واکنشی ترکیه در ضدیت با چنین مسئله ای می‌توانست باشد.

اما در توضیح بیشتر این مسئله می توان گفت از سال ۲۰۰۲ م و پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه، سیاست خارجی این کشور بر مبنای استراتژی به صفر رساندن یا حل مشکلات با همسایگان تعریف شده است و طبق دکترین «احمد داوود اغلو» مبنی بر عمق استراتژیک با تأکید بر ویژگی‌های تاریخی و جغرافیایی و فرهنگی ترکیه، توجه ویژه به منطقه خاورمیانه به منظور گسترش نفوذ در آن در دستور کار قرار گرفت و از این رو، دولت ترکیه بهینه سازی روابط و مناسبات را از طریق تنش زدایی با دولت‌های منطقه از اولویت های مهم خود لحاظ کرد. در واقع، سیاست خارجی این کشور بعد از

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

روی کار آمدن این حزب با تأکید بر رویکرد چند بعدی فعال و دوری از سیاست های امنیتی صرف، گستره وسیعی از محیط جغرافیایی را در بر گرفت (سامر، ۲۰۱۳) تا موقعیت منطقه ای ترکیه روز به روز استحکام بیشتری یابد. جهان غرب نیز به دلیل اقتصاد قوی و عضویت ترکیه در ناتو و دمکراسی اسلامی اکثریتی، این کشور را یک دارایی با ارزش جهت بسط روابط خود با منطقه می‌دید (زانوتی، ۲۰۱۴)؛ بدین ترتیب، این دستاوردهای مناسب در عرصه داخلی و خارجی و کسب همراهی افکار عمومی و نظر مساعد غرب، سبب شد که مقامات آنکارا به اعتماد بالایی برای ایفای نقش فعال در سطح منطقه ای و حتی جهانی برسند و الگوی حکومتی خود را برتر بپندارند. آنان به این اندیشه رهنمون شدند که شایسته سالار شدن بر دیگران هستند؛ بنابراین، باید الگوی خود را به کشورهای منطقه صادر کنند و به تدریج به قدرت نرم منطقه‌ای و رهبر اخلاقی و سیاسی و منبع الهام بخش جهان اسلام بدل گردند. به واقع، ترکیه نمایش غرورانگیز قدرت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی خود را به کشورهای منطقه با هدف افزایش قدرت و تغییر وضع موجود و تبدیل شدن به ابرقدرت منطقه ای در سر داشت. مقامات آنکارا در پی بر سازی یک نظم جدید در خاورمیانه بودند تا بتوانند ملت را به درون یک مسیر کاملا متفاوت و شکوهمند رهنمون شوند؛ به همین دلیل این کشور به نفع تعهدات ایدئولوژیک، واقع نگری را به کناری نهاد و به دنبال فعلیت بخشیدن رؤیای امپراتوری در خاورمیانه به حرکت درآمد (کریسکی، ۲۰۱۶).

اما رژیم اسد و همگرایی آن با ایران و شکل دادن به محور مقاومت، به مثابه یک مسئله بازدارنده و سد نفوذی در برابر فعلیت بخشیدن این رؤیا جلوه گری می‌کرد که آنکارا باید آن را برطرف می‌ساخت؛ به همین دلیل موقعیت شناسی و به دست آوردن فرصت برای شکستن این سد، دغدغه اساسی تصمیم گیران حزب عدالت و توسعه شده بود. آغاز تحولات سوریه یک «فرصت تاریخی و طلایی» برای ترسیم و معماری آینده منطقه و تحقق رؤیای هژمونی ترکیه درک شد. قیام سوریه به منزله ایجاد تغییر در نقش سامانمند ترکیه در منطقه بود و این کشور با کنار نهادن سیاست های اعمالی و اجرایی سابق، سوارشدن بر ارابه های قیام و ترسیم نقش منطقه ای جدید را برای خود برگزید (سالوخ، ۲۰۱۳).

بدین ترتیب در بحران سوریه، نگرش ترکیه معطوف به رقابت با ایران شد، زیرا شکل گیری نظم انقلابی شیعی (محور مقاومت) در منطقه، ترجمان گفتمانی بود که سایر معانی و تفاسیر را به چالش می‌کشید. این گفتمان با تخریب چارچوب ها و سازه های سیاسی و ایدئولوژیک حاکم بر نظم پیشین، طلایه دار استقرار نظمی نو بر مبنای سازه های ایدئولوژیک و سیاسی جدید شد که بر اساس آن، موازنه کلاسیک ناشی شده از جوامع سنی به سمت موازنهای جدید با محوریت فرهنگی تشیع و به سود ایران تغییر یافت (گرشاسبی، ۱۲۹۴: ۷۶). و این در حالی بود که ترکیه که سودای رهبری منطقه ای را در سر داشت، وجود محور مقاومت را در تعارض با اصول ارزشی و ایدئولوژیک خود می‌دید و آن را مانعی برای حاکم کردن معیارها و موازین و الگوی حکومتی خود و حصول به اهداف می پنداشت. در چنین شرایطی هنگامی که تحولات سوریه بالا گرفت، مقامات آنکارا امیدوار بودند که با سقوط اسد و دفع نفوذ شیعیان درد سوریه و

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

عراق، کمربندی از رژیم های سنی در سوریه، مصر، لیبی، تونس و لبنان بسط می یابد و با روی کار آمدن یک حکومت جدید در سوریه بر اساس ترجیحات ایدئولوژیک و ژئواستراتژیک ترکیه، این دروازه به سادگی به روی احیای امپراتوری عثمانی گشوده خواهد شد؛ بر این اساس سکان داران حزب عدالت و توسعه معتقد بودند که سرمایه گذاری بر روی جهادگرایان ضد رژیم اسد می‌تواند تسهیل گر این سقوط و گشایش باشد (بکدیل، (۲۰۱۵).

بدین ترتیب ترکیه برای شکست محور مقاومت و شیعیان به استفاده از زبان «فرقه گرایی» روی آورد و برای ترجمان مطلوب و کارآمد این زبان، «خوانش داعشی» آن را برگزید. البته سیاست فرقه گرایی ترکیه به تنهایی صورت نبسته است، بلکه از طریق یک «اتحاد فرقه گرایانه» یا «همگرایی تفرقه انگیز» با محوریت عربستان و قطر آرایش یافت. از یک طرف، اندیشه این بود که از طریق شکل دادن به جبهه‌ای متحد فراروی دشمنی مشترک می‌توان به تقاعد بحران و در نتیجه، مقابله قدرتمندانه و مؤثر با قدرت ایران پرداخت. از طرفی نیز، از آنجایی که به دست گرفتن بازارهای اقتصادی منطقه و باقی ماندن در مقام مهم ترین کشور انتقال دهنده انرژی به اروپا، از اولویتهای سیاست خارجی اردوغان بود، بدیهی می‌کردند که رهبران ترکیه نفع خود را در همراهی با کشورهای عربی حامی مخالفان دولت سوریه ببینند تا بتوانند بازارهای این کشور را به روی کالا و سرمایه داران ترک بگشایند. همچنین یکی از اهداف استراتژیک ترکیه در سیاست خارجی جدید منطقه ای، گسترش نفوذ سیاسی و اقتصادی در خلیج فارس و حتی در صورت امکان حضور در ترتیبات امنیتی منطقه ای بود. اهدافی که همسویی با عربستان و قطر در تحولات سوریه می توانست نیل بدان را تسریع و تسهیل کند (مسعودنیا، فروغی و چلمقانی، ۱۳۹۱). البته سقوط اسد و شکستن محور مقاومت، دستاوردهای سیاسی و مزیت های اقتصادی بیشتری نسبت به گذشته برای ترکیه می داشت.

از جمله مهم ترین این دستاوردها عبارت بود از: کمرنگ کردن یا حتی از بین بردن تهدید کردها با ایجاد یک دولت دوست در سوریه، احتمال پایان دادن به دعوای ارضی دو کشور در زمینه ایالت اسکندرون یا هاتای که هردو خود را مالک آن می‌پندارند، حل مسئله استفاده از آب دجله و فرات، ترفیع موقعیت منطقه ای و اعتبار سیاسی ترکیه در میان ملتهای عرب؛ به ویژه متخاصمان «هلال شیعی»، مطرح شدن ترکیه در مقام یک کشور «رهبر» و «قهرمان» در حل مسائل بغرنج و خطرناک، ارتقای نقش ترکیه در شکل دادن به نظم خاورمیانه ای جدید از طریق تغییر توزیع قدرت، تعدیل بخشیدن موقعیت استراتژیک عراق و فرونشاندن موضع حامیانه اش نسبت به ایران، ازسرگیری روابط اقتصادی با دولت جدید سوریه و پایان دادن به جریان هزینه برانگیز پناهندگان و در نهایت ارتقای وضعیت رهبری ترکیه در منطقه از طریق بر سازی یک محور سنی و همگرایی با عربستان و قطر (دمیر و رینوون، ۲۰۱۳).

یک چنین منافع اغواگرانه ای می توانست مقامات ترکیه را در حمایت از داعش و به ویژه در ضدیت با موقعیت منطقه ای ایران و قطب مقاومت به سان یک «دیگری غیریت ساز» مجاب کند. خصوصا اینکه

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

ترکیه درصدد بود تا با استفاده از سلاح داعش نظم شیعی موجود در عراق را نیز از بین ببرد. به واقع برای این کشور اهمیت بسیار بالایی داشت که قامت عراق پساصدام در هیبت یک عراق شیعی راست نشود و شیعیان تعیین کننده نظام سیاسی و تصمیمات سیاست خارجی آن نباشند، زیرا قدرتمندی شیعیان در عراق به معنای افزایش قدرت ایران در منطقه بود؛ کشوری که ترکیه آن را رقیب ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک خود می‌پندارد.

در مجموع ترکیه معتقد بود در صورت حمایت از گروه های تکفیری در سوریه و در صورت سقوط اسد، حاکمیت اکثریت سنی شکل خواهد گرفت که آشکارا یک نگرش خصومت آمیز در برابر ایران خواهند داشت و این کشور نیز به فهرست بلندبالای دولت‌های سنی عرب مخالف قدرت ایران در خاورمیانه می‌پیوندد (لارابی و نادر، ۲۰۱۳).

ضمن اینکه اگر این استدلال وری را بپذیریم که حکومت‌ها از ابزار فرقه گرایی بهره می‌گیرند تا اعتبار و احترام خود را نزد قدرتهای منطقه‌ای و جهانی بالا ببرند (اوری۲، ۲۰۱۴: ۲۱۹). این رویکرد ترکیه می‌توانست مطلوب مقامات واشنگتن نیز باشد که محور مقاومت را یک تهدید برای موازنه قدرت منطقه‌ای می‌دید.

استعاره فضا و تحلیل سیاست خارجی ترکیه در قبال داعش:

گفته شد مسئله فضا یکی از عناصر بنیادین ژئوپلیتیک انتقادی است که در پیوند با زمان، قدرت، سیاست یا ایدئولوژی بازیگران سیاسی دچار تغیر می‌شود. با این حال به نظر می‌رسد استعاره فضا برای دولت ترکیه و در حمایت از داعش، بیشتر با نگرانی مقامات آنکارا نسبت به پدیده قومیت کرد ارتباط داشته است. دلایل این طرز از بینش معنایی برای مقامات آنکارا آن بود که اولا علی رغم رقابت‌های منطقه ای ترکیه با کشورهایی نظیر ایران، آنان هیچ گاه از جانب دولتهای منطقه ای نگرانی نسبت به فضای جغرافیایی خود نداشتند. ثانیا متناسب با مفهوم هرمنوتیک فضایی اتوتایل که مطرح شد، در پی تحولات موسوم به بهار عربی یا بیداری اسلامی، مقامات ترکیه اکراد ساکن در این کشور را واجد بیشترین پتانسیل از حیث ایدئولوژی و موقعیت زمانی برای تدارک اعتراضات قومیتی می‌پنداشتند.

اما در توضیح بیشتر می توان گفت مسئله کردها همواره یکی از دغدغه‌های اصلی مقامات آنکارا بوده است، زیرا از زمان بنیاد گرفتن دولت مدرن ملی در ترکیه، جمهوری ترکیه نوعی ایدئولوژی و سیاست ترکی را برای شهروندان و جامعه خود به رسمیت شناخت. این ایده در واقع، بستری حاصلخیز برای پرورش دشمنی منضبط و فدایی به نام حزب کارگران کردستان (پ. ک. ک) شد که به نام ناسیونالیسم کردی به جنگ بر ضد این کشور روی آورده است (رینولدز"، ۲۰۱۵). علاوه بر پ. ک. ک در ترکیه، سایر نیروهای کردی منطقه، به ویژه در سوریه و عراق به مبارزه جهت احقاق حقوق و تامین حقوق برابر شهروندی و رفع تبعیض‌های قومی گسترده می‌اندیشیدند. خصوصا اینکه تاسیس اقلیم خودمختار کردستان

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

در عراق و حکمرانی بر مناطق کردی در این کشور و نزدیکی نسبی بین دولت ترکیه و جمعیت کرد در سال ۲۰۰۲ م بر هوای حس «فرصت بی سابقه» در مذاق جان بیش از ۲۵ میلیون جمعیت کردی دمیده بود. این احساس در اواخر سال ۲۰۱۳ درنتیجه جنگ داخلی سوریه و با ایجاد منطقه خودمختار روژاوا تشدید شد و کردهای سراسر منطقه احساس کردند (گانس و لویی۲، ۲۰۱۵) که لحظه خودنمایی آنان فرارسیده است.

در واقع مطابق با آموزه های ژئوپلیتیک انتقادی جنگ داخلی سوریه به مثابه زمانی مناسب برای تحقق گفتمان فضایی بود که سال ها مورد تأمل اکراد منطقه قرار گرفته بود؛ یعنی اگرچه قبل از آغاز اعتراضات ۲۰۱۱م در سوریه نیروهای کردی اغلب در زندانها و تحت شکنجه و آزار قرار داشته اند، اما با آغاز اعتراضات، کردهای سوریه به اتحادی استراتژیک با دولت سوریه وارد شدند که این خود به منزله تقویت قدرت حکومت و تمرکز کردن رژیم بر سایر نیروهای مخالف بود (ساولسبرگ، ۲۰۱۵: ۹۸-۹۷). طبق این اتحاد، حکومت اسد به باز تأسیس رابطه با نیروهای کردی روی آورد، سیاست های جامع اقلیتی اتخاذ کرد، حکم بازگرداندن حقوق شهروندی را برای کردها صادر کرد که حزب بعث از ۱۹۶۲ م آنان را از این حقوق محروم کرده بود، به عقب نشینی نیروهای رژیم از مناطق کردی دستور داد و اداره امور این مناطق را به عهده شبه نظامیان محلی گذاشت (بالتا، ۲۰۱۵). و این گونه بود که به اقتضای میدان جنگی و این واقعیت که هردو یک دشمن مشترک دارند (ترکیه و جهادگرایان) آنها به یک فهم مشترک نائل شدند و در این بین روژاوا نخستین تلاش برای حکومتی مبتنی بر نظریه سیاسی فدرالیسم دمکراتیک یا خودمختاری دمکراتیک که اوجالان و پ. ک. ک حامی آن بوده اند، بود (گانس و لویی، ۲۰۱۵). در چنین شرایطی طبیعی بود که مقامات ترکیه نسبت به تحرکات قومی کرد در این کشور دچار نگرانی شوند، زیرا گفتمان وحدت پیمای روژاوا می توانست علاوه بر حرکت دومینویی اعتراضات خاورمیانه به ترکیه از سوی افراد، چهارچوب معناساز و وحدت بخش در قالب اداره شمال شرق سوریه به دست افراد ایجاد کند (مرتون و أبر أموویتز، ۲۰۱۳).

به واقع شکل گیری روژاوا در سوریه نمی‌توانست عاری از اثرگذاری بر کردهای ترکیه باشد؛ به همین دلیل بر سازی گفتمان روژاوا در سوریه، مشکلات و ترس و نگرانی‌های مقامات آنکارا را افزایش داد، زیرا کردهای ترکیه پیوستگی تنگاتنگی با کردهای سوریه دارند و مرزهای بین خود و آنها را نامرئی می‌پندارند و با «کل» لحاظ کردن خود (گانس و لویی، ۲۰۱۵)، جنگ دیگری را جنگ خود می‌انگارند؛ از این رو اقتران و قرابت کردهای سوریه با کردهای ترکیه با داشتن دستور کار تجزیه طلبانه، می‌توانست به ایجاد یک پایگاه حمایتی برای آموزش نیروها و هدایت اقدامات پ. ک. ک منجر شود و توانایی آنها را بالا ببرد و سبب ساز راه اندازی حملات نظامی در آینده بر ضد ترکیه شود؛ به همین دلیل مقامات ترکیه آن را یک تهدید حیاتی برای امنیت ملی خود می‌دیدند (زانوتی، ۲۰۱۴/شارینگا، ۲۰۱۶: ۴۵).

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

در چنین شرایطی اردوغان که از ویژگی‌های پ. ک. ک نظیر تعهدات ایدئولوژیک متعصبانه، مهارت‌های نظامی کسب شده در جنگ‌های چریکی، پویش قدرت انحصاری درون جوامع کردی و تعصب برای پیش بردن ناسیونالیسم کردی را مطلع بود و از ایجاد فضایی با نام روژاوای ترکیه بیمناک شده بود، تصمیم بر آن گرفت تا حملات منظم و گسترده ای بر ضد قدرت گیری کردها صورت دهد و از هر فن و فنون ممکن جهت هموارسازی نفوذ حزب اتحاد دمکراتیک و جلوگیری از برجسته تر شدن آن در میدان تحولات سوریه استفاده کند (بیهنر و میبر، ۲۰۱۶/بالتا، ۲۰۱۵).

ترکیه در ابتدا سعی کرد برای دفع تهدید کردها، این نیرو را به پیوستن به «ائتلاف ملی مخالفان» مجاب سازد تا از آنان علیه نظام سیاسی مستقر در سوریه بهره بگیرد. ناکام ماندن در این زمینه سبب شد تا ترکیه برای جلوگیری از موفقیت و توسعه سرزمینی این گروه به همکاری با کردهای عراق روی بیاورد و نیرویی موازنه ساز در برابر آن ایجاد کند، اما به دلیل شکاف درونی در این اتحاد و فقدان یک حضور مسلحانه و سیاسی قوی در سوریه این استراتژی هم با شکست روبه رو شد. این ناکامی‌ها سبب شد تا ترکیه از مخالفان سنی رژیم اسد از جمله «شورای ملی سوریه» و «ارتش آزاد سوریه» حمایت کند (بالتا، ۲۰۱۵)، اما ارتش آزاد به دلیل ضعف‌های نظامی و ستیز و شکاف‌های درونی گسترده، عقیم ماند و این امر سبب شد تا آنکارا به سمت حمایت از گروه های جدید سوق داده شود؛ بنابراین، آنکارا در جست و جوی یک ابزار بسیار مؤثرتر، گروه های جهادگرا را برگزید که توانایی‌های بسیار بالایی برای جنگیدن به نمایش گذاشتند (بارکی، ۲۰۱۴).

حمایت آنکارا از این گروه های جهادی و تندرو یک تاکتیک جنگی بود، نه تنها به این دلیل که آنان مخالفان رژیم اسد بوده‌اند، بلکه همچنین به این دلیل که آنان هدف ترکیه را به اشتراک گذاشتند؛ یعنی ممانعت از شکل گیری یک نهاد کردی قدرتمند در شمال سوریه (سالیح، ۲۰۱۵)؛ به عبارت دیگر، داعش به دلیل رویکرد ضد کردی، خود را یک ابزار بسیار مفید و منفعت اساسی برای آنکارا معرفی کرد و مقامات ترکیه قدرت گیری این قبیل گروه‌ها را در شمال سوریه، قدرتی برای به تعادل کشاندن و سپس نابودی کردها می‌دیدند (ایلدیز، ۲۰۱۶)؛ به همین دلیل اردوغان با داعش همگرا شد تا به اهداف مهم استراتژیک خود از جمله، ممانعت از ظهور یک نهاد کردی مستقل در سوریه که آن را تهدیدی بزرگ برای حاکمیت خود می‌دید، جامه عمل بپوشاند (بی پارتیزان پالیسی سنتر، ۲۰۱۵). بدین ترتیب می‌توان گفت مقامات ترکیه بر سازی یک «نظم خلافت پایه» را به جای یک «نظم جدید کردی» در همسایگی خود، خوش‌تر می‌داشتند. البته از طرف دیگر کرد ستیزی داعش عزم آنکارا برای حمایت از آنان را مصمم‌تر می ساخت.

طبق دیدگاه تحلیلگران بنا به دو دلیل داعش رویکرد کردستیزی داشت. اول، به دلیل «ملاحظات ایدئولوژیکی» و «هویتی» و به یک معنا ترسیم دیگران در مقام «غیر» شایسته فنا. بر اساس این ایدئولوژی، داعش نه تنها این گروه را غیر اسلامی می‌داند، بلکه همچنین آن را همدست رژیم مرتد اسد و ابزار دست

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

آن می خواند (جایاماها، ۲۰۱۴). دوم، به دلیل «سیاست قدرت» و توسعه طلبی سرزمینی که در نتیجه خلأ قدرت و فضای آزادشده کنش سیاسی در نتیجه ضعف یا شکست قدرت مهارگر دولتی در سوریه و عراق ایجاد شد که بر اساس آن داعش کردها را مانعی برای آزادی عمل و رقیبی برای پر کردن این خلأ قدرت می‌انگارد. در واقع، داعش خوانشی منفی از متن کردها داشت و هر گونه موفقیت این گروه را شکست خود تعبیر می‌کند؛ به همین دلیل تأسیس منطقه خودمختار روژاوا در سال ۲۰۱۳ م کردها را به هدف اصلی گروه‌های تکفیری بدل کرد. خصوصا اینکه منافع اقتصادی نیز مسبب تحریک ذائقه داعش در این زمینه می‌شد. مثلا زمانی که در می ۲۰۱۲ م شاخه نظامی کردهای سوریه بر شهر ریملان (با داشتن ۶۰ درصد نفت سوریه و دو هزار چاه نفت) مسلط شد، این امر داعش را به این سو هدایت کرد تا با هدف گرفتن این گروه، مهار این سرمایه استراتژیک و ارزشمند را به دست بگیرد؛ بنابراین، کردها به دشمن درجه یک داعش بدل شدند؛ خصوصا اینکه داعش برای پیشبرد فرایند دولت سازی تشنه این منابع مادی و اقتصادی بود (بتجیو"، ۲۰۱۵) و ترکیه در چنین شرایطی به حمایت از داعش روی خوش می توانست نشان دهد.

استعاره هویت و تحلیل رویکرد ترکیه در قبال داعش

گفته شد بر مبنای نظریه ژئوپلیتیک انتقادی عنصر هویت بر مبنای بازاندیشی در نگرش‌های هویتی بازیگران و همچنین غیریت سازی مشخص می‌شود. بر این اساس اگر بخواهیم در بدو امر مفهوم هویت در نگرش مقامات ترکیه را با نگاهی ساختارمند تحلیل نماییم، می توان گفت سیاست هویت سالهای متمادی است که از جانب مقامات آنکارا دنبال می شود. این سیاست هویت در ابتدا و بعد از فروپاشی شوروی با نوعی نگرش نوستالژیک در راستای احیای مجدد پان ترکیسم و تلاش برای ایجاد نوعی امپراتوری نئوعثمانیسم بود و هدف آن دستیابی به اتحاد سیاسی همه مردم ترک زبانی بود که در نتیجه فروپاشی اتحاد شوروی تمایلات هویتی آنها فزونی یافته بود، زیرا که ترکیه بر این امر واقف بود که از ۶ جمهوری تازه استقلال یافته مسلمان نشین آسیای مرکزی و قفقاز، ۵ جمهوری (شامل آذربایجان، ترکمنستان، قزاقستان، ازبکستان و قرقیزستان) کمابیش با مذهب و زبان ترکیه قرابت‌هایی دارند و امکان نزدیکی هویتی به آنان قابل تصور است انصاری، ۱۳۷۲: ۲۹۶-۲۹۰).

با این حال دیری نپایید که ترکیه از اواخر دهه ۱۹۹۰ م به این نتیجه رسید که ناسیونالیسم ترک، آنها را آرمان بزرگ تری که همان عضویت در اتحادیه اروپا بود باز می‌دارد. در اینجا ترکیه برای نیل به این مهم سیاست هویتی جدیدی را در پیش گرفت که مبتنی بر هویت لائیتیسیته در دولت اجویت و پس از آن شکلی از اسلام لیبرال بود که در دولت اردوغان معنا یافت و با توجه به نمودهای دیگر تفکر اسلامی در خاورمیانه نظیر بنیادگرایی اسلامی گروه‌های تروریستی (نظیر القاعده)، اسلام ایدئولوژیک وهابیت در عربستان و اسلام شیعی در ایران برای اروپا گزینه مناسب تری می‌نمود. البته در اینجا اگرچه امید ترکیه برای پیوستن به اتحادیه اروپا تا حدی نسبت به سالهای آغازین هزاره جدید فروکش کرده، اما نمی‌توان

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

انکار کرد که سیاست هویت در قالب اسلام طرح شده از جانب حزب عدالت و توسعه از زمان جریانات موسوم به بیداری اسلامی همچنان بخش مهمی از تحولات سیاست خارجی ترکیه را پوشش می‌دهد. با چنین نگاهی به نظر می رسد تحلیل رویکرد ترکیه در قبال تحولات سوریه و داعش همچنان فارغ از سیاست های ساختاری هویتی این کشور نباشد. به واقع ترکیه سعی کرد تا با دست آویز قرار دادن سیاست هویت، خطوط منازعه برانگیز هویتی و فرقه ای و مذهبی را در جامعه سوریه فعال کند و به ستیزی هویت – پایه دامن زند که در واقع، منبعث از «ارزش تعلق خاطر به هویت سنی» بود. ترکیه تلاش کرد تا با حمایت از جهادگرایان شیعی ستیز، به شکاف های مذهبی خفته و خنثی موجود میان شیعه و سنی در سوریه و عراق جانی دوباره بخشد و از طریق نزاع های هویتی به یک همگرایی تهدید در برابر محور مقاومت شکل دهد. این کشور با نشانه رفتن خطوط گسل فرقه ای و مذهبی در جامعه سوریه و عراق، تکه تکه شدن و قطبی شدن (بالکانیزاسیون) این جوامع و منزوی شدن ایران را پویش می کرد. حمایت و دفاع ترکیه از هویت و مسلمانان سنتی در برابر شیعیان و بهره گیری از سیاست «مداخله گرایی فرقه گرایانه» در پی چارچوب بندی کردن رؤیای نوعثمانیسم ترکیه و همچنین نفوذ پایدار بر مخالفان سوریه و تحصیل منافع استراتژیک نخبگان و حل مشکلات گسترده حکومت برای اتحادسازی با بازیگران قدرتمند خلیج فارس بود (شارینگا، ۲۰۱۶: ۲۸/بالتا، ۲۰۱۵).

از زمان آغاز بحران سوریه، دولت ترکیه برای تحصیل یک چنین شرایطی، داعش را یک «بازنمایی سیاسی» نافع برای خود و زیان رساننده و غیریت بخش برای رقبای منطقه ای شناسایی کرد. در واقع مسلک کر دستیزی و شیعه ستیزی داعش، نشانه‌های مهمی برای غیریت سازی با هویت رقبای ترکیه در منطقه بود و مقامات آنکارا را مجاب می کرد حمایت های مالی، پزشکی، لجستیکی و غیره برای داعش ارسال کنند و این گونه بود که ترکیه به بر سازی مسلک و روایت خشونت آمیز گروهی کمک کرد که در نهایت، تضعیف راه های مسالمت آمیز اسلام را در پی داشت (بکدیل، . (۲۰۱۵).

در اینجا به زعم برخی تحلیلگران به نظر می‌رسد سیاست سازان و تصمیم گیران ترکیه بر اساس منطق «دشمن دشمن من، دوست من است» برسازی هویتی یک فضای منطقه ای ایدئال و عاری از وجود نیروهای قدرتمند رقیب و دشمن را در سر می پروراندند؛ به عبارت دیگر، در این رویکرد، آنکارا تلاش داشت تا با سوار شدن بر ماشین مخرب داعش به تضعیف و خنثی سازی بازیگران چالش برانگیز و بازدارنده بپردازد. مهم ترین اولویت ترکیه از اتخاذ چنین رویکردی در برابر داعش حذف رژیم اسد (شکست محور مقاومت) و ممانعت از شکل گیری هویت نهادی منسجم کردی بود (ایلدیز، ۲۰۱۶).

این دو عامل در واقع ساختار هویتی و منفعتی مشترک و همساز میان این دو بود و سبب شد تا ترکیه از ابزار داعش برای دست یازیدن به اهدافش استفاده کند (الوقت، ۲۰۱۶). این رویکرد ترکیه حتی تا بدان جا پیش رفت که برخی معتقدند به دلیل عدم اجابت ترکیه از فراخوان بسیج حمایت غرب برای اقدام نظامی بر

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

ضد داعش، از برقراری یک «سبک زندگی» و «زیست مشترک» میان آن دو با تمایل به تداوم با «اجازه زیستن» می‌توان سخن به میان آورد (اسچنزر و طاهراغلو، ۲۰۱۴).

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در این پژوهش آمد می توان گفت که با بهره گیری از استعارات اصلی ژئوپلیتیک انتقادی و به ویژه مثلث قدرت، فضا و هویت می توان زوایای پیچیده گفتمان متناقض نظری و عملی مقامات آنکارا در قبال داعش را مورد تحلیل قرارداد و به اثبات فرضیه این پژوهش دست یابید. به واقع اگر در اینجا بخواهیم از گفتمان های نظری مقامات ترک یاد نماییم، با توجه به فجایع و خشونت های عریان گروه های تکفیری و به ویژه داعش، مقامات آنکارا سعی کردند جنایات داعش را محکوم کنند، اما در صحنه عمل و به زعم تحلیلگران، حمایت های ترکیه از داعش با منافع استراتژیک و ژئوپلیتیک آنان در منطقه توأم بوده است و با مفروضات نظریه ژئوپلیتیک انتقادی که در فرضیه تحقیق بدان اشاره شد، قابل تحلیل است. به طوری که اگر در فرضیه از استعاره قدرت در نظریه ژئوپلیتیک انتقادی یاد شد و گفته شد ترکیه از قبل آن سعی در تضعیف رقیب خود یعنی ایران و قطب مقاومت داشت، در طی تحقیق تلاش شد تا اثبات شود که پیشبرد گفتمان قدرت برای مقامات ترک علاوه بر وجوه ایجابی و مبتنی بر مدل‌سازی، نیاز به غیریت سازی با قطب مقاومت منطقه ای داشت و داعش نماینده ای جهادی و رعب انگیز برای ضدیت با ایران و هلال شیعی بود و می توانست حداقل در موازنه قدرت منطقه ای به کمک ترکیه بیاید.

همچنین اگر از استعاره فضا به عنوان دومین عنصر ژئوپلیتیک انتقادی در فرضیه تحقیق یاد کردیم تا از طریق آن، ترکیه با حمایت از داعش، قدرت اکراد جدایی طلب ترکیه را بکاهد، در تحلیل آن گفته شد سال‌های زیادی است که تمایلات گروه‌های کرد ترکیه برای استقلال رو به فزونی نهاده و در چنین وضعیتی داعش می توانست نیابت از ترکیه برای حفظ فضای حیاتی ترکیه در منطقه را علیه افراد نمایندگی کند. خصوصا اینکه عمق نگرانی مقامات ترکیه در خصوص رویکردهای جدایی طلبانه کردها تا به حدی بالا بوده که در این مورد خاص علی رغم رقابت پیدا و پنهان ترکیه با ایران، بعد از نوای همه پرسی اقلیم کردستان، مقامات ترکیه ترجیح دادند در این زمینه با ایران همراهی و تعامل کنند و در ژانویه ۲۰۱۸ م نیز به منطقه عفرین حمله کردند.

ضمن اینکه در زمینه عنصر سوم طرح شده از ژئوپلیتیک انتقادی در فرضیه با عنوان هویت، گفته شد تلاش ترکیه برای حفظ و استمرار هویت ترک و نوستالژی عثمانیسم ترکیه، چاشنی دیگری بود که مقامات ترکیه را به سمت حمایت از داعش بدان نحو که اشاره شد سوق داد. با این حال نباید فراموش کرد که ترکیه بدون محاسبه تفاوت اساسی میان ایدئولوژی جهادگرایان و اسلام گرایان ترکیه و به صرف سنی بودن، امیدی غیر واقع بینانه به گروه های رادیکال بست. این امید واهی، سبب شد که حزب عدالت و توسعه در تطبیق دادن یک سیاست خارجی آرمان گرایانه مبنی بر استفاده ابزاری از فرقه گرایی با منافع ملی

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

ترک ناتوان باشد. در واقع آنکارا با ناچیز شماری حمایت های سیاسی مسکو و مساعدت‌های نظامی و اقتصادی و مستشاری ایران به سوریه، اعتماد کامل به کنشگری براندازانه جهادگرایان داشت؛ در حالی که شاید همین مسئله را بتوان بزرگ ترین اشتباه ترکیه در حمایت از داعش خواند. بی دلیل نیست که در اواخر سال ۲۰۱۷ و اوایل سال ۲۰۱۸ م میلادی مقامات ترکیه در نتیجه فهم این مسئله که دیگر داعش بازیگری کلیدی در معادلات منطقه ای نیست، ضمن دست کشیدن از حمایت آنان، خود روند بازیگری در معادلاتی نظیر جریان کردی در منطقه را عهده دار شد که از جمله نمودهای آن، همچنان که ذکر شد تلاش برای نزدیکی به ایران علیه همه پرسی اقلیم کردستان در سپتامبر ۲۰۱۷ م و نیز حمله به عفرین است. بدین ترتیب استعاره قدرت و فضای ترکیه در حمایت از داعش از اوایل ۲۰۱۸ م خدشه دار شد و طبیعتا با زوال قدرت داعش در منطقه، ترکیه دیگر بر روی استعاره هویت هم از یک چنین مقطعی حساب باز نمی‌کند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

فهرست منابع و مآخذ

۱، احمدی پور، زهرا؛ بدیعی از نداهی، مرجان (۱۳۸۱). ژئوپلیتیک انتقادی. فصلنامه مدرس علوم انسانی، ۴۱۶)، ۱-۱۰.

۲. افضلی، رسول؛ بدیعی از نداهی، مرجان؛ ذکی، یاشار؛ کیانی، وحید (۱۳۹۳). قلمروسازی گفتمانی در ژئوپلیتیک. فصلنامه سیاست جهانی، ۲(۴)، ۵۵-۲۹.

۳. افضلی، رسول؛ بدیعی از نداهی، مرجان؛ ذکی، یاشار؛ کیانی، وحید (۱۳۹۴). عناصر و مؤلفه‌های قلمروسازی گفتمانی در ژئوپلیتیک انتقادی. فصلنامه پژوهش های جغرافیای انسانی، ۳۱۴۷)، ۵۸۸-۵۷۷

۴. افضلی، رسول؛ کیانی، وحید (۱۳۹۱). تبیین رویکرد پست مدرنیسم در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک. دجله سیاست دفاعی، ۱۲۰ ۸۰)، ۲۱۰-۱۸۵.

۵. انصاری، جواد. (۱۳۷۲). ترکیه در جست و جوی نقشی تازه در منطقه. تهران: نشر وزارت امور خارجه

۶. عرب، حسین (۱۳۹۲). تحلیلی بر مبانی نظری کدهای ژئوپلیتیکی. فصلنامه خراسان بزرگ، ۲۷-۴۷، ۱۴۱۵)

۷. قاسمی، محمدعلی (۱۳۹۵). استراتژی ترکیه در قبال داعش. فانامه مطالعات راهبردی،۱۱۴-۹۳، (۷۳۱۱۹

۸.گرشاسبی، رضا. (۱۳۹۴). ماهیت شناسی سیاسی جریان های تکفیری در سوریه. پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، بابلسر: دانشگاه مازندران.

۹. متقی، افشین؛ رشیدی، مصطفی (۱۳۹۴). جغرافیا، برساخت گرایی و تبیین برساخت گرایانه ژئوپلیتیک (معرفی رویکرد ژئوپلیتیک برساخت گرا). فانامه جغرافیا و توسعه، ۲۹۱۱۳)، ۱۲۶

۱۰. مسعودنیا، حسین فروغی، عاطفه؛ چلمقانی، مرضیه (۱۳۹۱). ترکیه و بحران سوریه؛ از میانجیگری تا حمایت از مخالفان دولت. فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۴۱۱)، ۷۷-۶۱.

1. Afzali, Rasuol & Marjan Badiee Azandehie & Yashar Zaki & Vahid Kiani(2015)Discursive Territoriality in Geopolitics, World Politics, Vo1,3, Issue 4: 29-55. (in Persian).

2. Afzali, Rasuol & Marjan Badiee Azandehie & Yashar Zaki & Vahid Kiani(2015) The Concept and Components of Discursive Territoriality in Critical Geopolitics, Human Geography Research, Vol, 47, Issue 3: 577-588(in Persian).

3. Afzali, Rasuol & Vahid Kiani(2012)Explaining the Postmodernism Approach in political Geography and Geopolitics, Defense policy, Vol. 20, Issue 80:185209. (in Persian)

4. Ahmadipoor, Zahra & Marjan Badiei Aznadahi, (2003)Critical Geopolitics, Human Science Modares, Vol. 6, No. 44:1-10 in Persian).

5. Alwaght (2016). ISIS Failures Push New Turkey's Strategy on Syria: From:http://alwaght. com/en/News/51531/ISIS-Failures-Push-New Turkey%E2%80%99s-Strategy-on-Syria.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

6. Ansari, Javad(1993) Turkey seeking a new role in the Area, Tehran: Center for International Research and Education of the Ministry of Foreign Affairs (CIRE) (in Persian).
7. Arab, Hossein(2013) An analysis of theoretical foundations of geopolitical codes, Journal of Great Khorasan, Vol. 4, No, 14:27-47. (in Persian).
8. Bpartizan Policy Center (2015). Turkey:An Increasingly Undependable Ally: From:https://bipartisanpolicy. org/library/turkey-an-increasingly-undependableall.
9. Balci, Bayram (2014). A New Turkish Foreign Policy?, Carnegie's Middle East Program. From:https://worldpolicy. org/2014/08/27/a-new-turkish-foreignpolicy.
10. Balta, Evren (2015). The Syrian War and Turkey's Kurdish Conflict: in, Mapping GCC Foreign Policy: Resources, Recipients and Regional Effects. LSE Middle East Centre Collected Papers. Vol, 3:6-19.
11. Barkey, Henry (2016). Syria's Dark Shadow over U-S Turkey Relation. Turkish Policy Quarterly. Vol. 14, Number. 4:25-36.
12. Barkey, J. Henri (2014). Turkey in Syria Quagmire. Survival: Global Politics and Strategy.
13. Beehner, Lionel & Gustav Meibauer (2016). The Futility of Buffer Zones in International Politics. Orbis, Vol. 60, Issue. 2: 248-265.
14. Bekdil, Burak (2015). Dateline: Turkey's Double Game with ISIS. Middle East Quarterly, Vol. 22, No. 3, Summer:1-8.
15. Bengio, Ofra (2015). The Kurds and the Islamic State: Redrawing the Map in Mesopotamia: in, From the Desert to World Cities the New Terrorism. Singapore: Konrad-Adenauer-Stiftung.
16. Demir, Sertif & Carmen Rijnoveanu (2013). the Impact of the Syria Crisis on the Global and Regional Political Dynamics. Journal of Turkish World Studies. XIII/1.
17. Garshasbi, reza(2016) Political nature of Takfiri movements in Syria, M. A Thesis in Political Science, Mazandaran University, Babolsar. (in Persian).
18. Ghasemi, mohammad ali(2017) An Analysis of Turkey's strategy against ISIL, Strategic Studies Quartely, Vol. 19, Issue 73:93-114. (in Persian).
19. Gunes, Cengiz and Robert Lowe (2015). The Impact of the Syrian War on Kurdish Politics Across the Middle East. Middle East and North Africa Programme. July, From: https://www.chathamhouse.org/sites/files/ chathamhouse/ field/field_document/2 0150723 SyriaKurdsGunesLowe. pdf .
20. Jayamaha, Jay' Buddhika (2014). A Daunting Triangle: Turkey, the Kurds, and the ISIL Threat. Combating Terrorism Center at West Point. Vol. 7, Issue. 11:1-24.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

21. Kirisci, Kemal (2016). Is Turkish Foreign Policy Becoming Pragmatic Again?. Brooking Institution. From: https://www.brookings. edu/blog/order-fromchaos/2016/07/11/is-turkish-foreign-policy-becoming-pragmatic-again/. 22. Larrabee F. Stephen & Alireza Nader (2013). Turkish-Iranian Relations in a Changing Middle East, Santa Monica: RAND Cooperation:1-46.

23. Masoudnia, Hosein & Foroghi, Atefeh & Chalmaghani, Marzieh(2013) Turkey and Syria crisis; from mediation to support of the Syrian opposition, Political Studies of Islamic World, Vol,1, Issue 4: 83-110. (in Persian)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]